

#### سبک رفتار



آیا در تمام تصمیم‌های مهم زندگی‌مان دقت کافی داریم؟

## آنها در انتخاب کفش وسواسی‌تر از انتخاب همسر هستند!

■ **سلما سلطانی**

این روزها همه گوشه به دست یک گوشه نشسته‌ایم و از صفحاتی دیدن می‌کنیم که کالای موردنیاز ما را دارا هستند. از اپلیکیشن‌های مختلفی استفاده می‌کنیم تا بهترین آنها را در نحوه دادن خدمات قبل و بعد از فروش انتخاب کنیم، در نتیجه رقابت زیادی بین سازنده‌های اپلیکیشن‌های مختلف خرید آنلاین صورت گرفته تا با دادن بهترین اطلاعات و دارا بودن بهترین کالاها و در دسترس بودن آنها، حس رضایت را در مردم زیاد کنند تا ما از خرید آنلاین خود به اندازه خرید حضوری، لذت و اطمینان لازم را ببریم. صفحات فروش زیادی توسط فروشندگان کالا در دنیای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ایجاد شده که ما را ساعت‌ها سرگرم می‌کنند و با نگاه کردن خیلی سرسری و سریع به آنها نیز می‌توانیم تشخیص دهیم که آیا منطبق با سلیقه ما هستند یا خیر. همچنین می‌توانیم با جست‌وجوی موارد مشابه، صفحه مطابق با سلیقه خود را بیابیم، اما این همه ماجرا نیست و اکثر ما در رابطه با خریدهایمان حتی اگر یک پیراهن یا شلوار معمولی به خریدیم، وسادگی و سرسری نمی‌گذاریم. بعضی‌ها به ویژه خانم‌ها شاید با وسواسی عجیب روزها وقت بگذارند، جست‌جو کنند، قیمت بگیرند و به اندازه یک تحقیق دانشجویی زمان و انرژی صرف کنند تا مثلاً یک کفش باب سلیقه خود را بخرند. همین افراد منتر بر حسب یک کلیشه ذهنی بی توجه می‌گردند، همین افراد که تا این حد در خرید وسواس و دقت دارند ممکن است در موضوعات مهمی همچون حفظ جان خود و دیگران در این روزهایی که توانایی کاملاً بی تفاوت و سهل‌انگار باشند. همین افراد که انتخاب یک لباس پراشان یک پروژه بزرگ محسوب می‌شود در انتخاب‌های مهم زندگی کمتر دقت می‌کنند. با من در خست مترو بازار همراه شوئید تا همه آنچه را در این مقدمه کوتاه کمی بیشتر بررسی کنیم.

■ **مترو، خط بازار و اوضاع کرونایی**

ماسکم رازده بودم، سرم را انداخته بودم پایین و رفته بودم توکر. بعد از مدت‌ها از شروع دوران کرونا سوار مترو شده بودم. ساعت خلوتی را برای رفتن به بازار انتخاب کرده تا به شلوغی و ازدحام بر خورد نکتم و با آدم‌های کمتری در قطار هم مسیر شوم. شاید مسیری که انتخاب کرده بود جزو مسیرهایی بود که قبلاً بارها و بارها و چند بار در هفته در آن رفت و آمد می‌کردم، ولی این‌بار گویا فرق داشت. دیدن آدم‌ها بعد از این همه مدت و نشستن کنارشان در یک محیط عمومی و دیدن آنها و واکنش‌هایشان برام تازگی داشت. به غیر از اینکه هر کس خودش چقدر باید توجه می‌کرد و مراقب می‌بود، گویا من هم موظف بودم حواسم باشد تا کسی دستش را به جایی نزنند یا به دیگری بیش از اندازه نزدیک نشود...

هر سال همین موقه‌ها که چه عرض کنم، هر زمان دیگری از سال هم که بود و سوار قطار می‌شدید، مترو به شدت شلوغ بود، اما حالا فرق داشت. صندلی‌ها علامت گذاری شده بود که همه با فاصله کنار هم بنشینند. بعضی‌ها با دستکش و شیلد و ماسک سوار می‌شدند و البته بعضی‌ها هم حتی ماسک نداشتند و دستشان را به دستگیره‌ها و میله‌های مترو می‌زدند.

گویا اصلاً برایشان مهم نبود که در دوران سخت و بدی هستیم و باید فاصله و بهداشت را رعایت کنیم، بدون توجه، مستقیم به سمت می‌آمدند و کنار می‌نشستند، یا اینکه علامت‌گذاری رو صندلی‌ها را می‌دیدند که نباید کنار هم نشست. اما مثل دوران قبل از کرونا، فقط به دنبال جای خالی برای نشستن بودند. خیلی‌ها هم که یاد گرفته بودند اگر به بقیه نزدیک شوند، این کارشان باعث معذب شدن و ترس طرف مقابل و در نتیجه عقب‌نشینی او می‌شود، در نتیجه نزدیک می‌شدند و از او اجازه می‌گرفتند تا کنارش بنشینند و من در تعجب بودم که با وجود تقسیم‌بندی‌ها و علامت‌گذاری‌ها و اطلاع‌رسانی‌های متعدد، چرا مسئله را جدی نمی‌گیرند و توجه نمی‌کنند؟

نمی‌دانم... نگاه و طرز برخورد دیگران نسبت به یک موضوع

آن هم به این مهمی برابم عجیب و جالب بود. اینکه وقتی موضوعی گوشزد و به آن این همه توجه می‌شود و همه رسانه‌ها و اخبار کل دنیا، کادر پزشکی و همه مردم در مورد آن صحبت می‌کنند و شواهد و دلایل علمی زیادی در صحت آن موجود است، چرا بعضی‌ها فراقنی می‌کنند و نمی‌خواهند باورش کنند. درست است. نمی‌خواهند...! البته منظور من حالت وسواس گونه‌برخورد به‌ایگونه مسائل نیست، طوری که استرس و اضطراب ایجاد کنیم و از مسائل روزمرمان جامیمیم‌وتنولیم‌در خلوت خودحتی‌راحت‌زندگی کنیم، ولی می‌شود با پذیرش و پیدا کردن راه‌حل و چگونگی رفتار در این شرایط، باز هم به زندگی در شرایط‌نرمال‌تری ادامه داد. قطعاً می‌شود! شرایط کرونایی نمونه‌ای بارز از موقعیت‌هایی است که نشان می‌دهد در انتخاب‌های رفتاری خود وسواس و دقت و منطق کافی را داریم‌یا نه؟

■ **چرا دستفروش‌های مترو را باور نداریم؟**

همان‌طور که سرم پایین بود آدم‌های زیادی می‌آمدند و می‌رفتند. مسیرم به سمت بازار بود، خط پر رفت و آمد و شلوغ و پرت‌ردد بود. دستفروش‌های زیادی را می‌شود در این مسیر دید و اغلب کالایی که می‌فروشن، شاید بشود گفت هم ارزاقیمت، هم موردنیاز است. از لوازم آرایش بگیر تا پوشاک و لباس‌های مختلف. از گیره سر بگیر تا هندزفری و کابل‌های مختلف دستگاه‌های الکترونیکی، همه و همه، یکی پس از دیگری وارد می‌شوند و مثل مانکن‌های لباس، با وسایلی که دارند، نمایشی زیبا اجرا می‌کنند و می‌روند. هر کس مکالمه خود را به بهترین شکل قرائت و بهانه‌های فروسش محصل خود را بیان می‌کند و با زبسان بدن و

قدرت زیادی اتفاق می‌افتد، مخصوصاً در این‌روزگار که پول به‌راحتی بدست نمی‌آید و کار و قدرت خرید مردم کم و خرید کالای غیرضروری جزو واجبات نیست.

■ **اغلب مردم شاید دنبال جنس ارزان تر باشند، ولی دنبال بی کیفیت هم گز.**

در نتیجه راه خود را دور می‌کنند و به جاهای مختلف سر

می‌زنند و از طریق اپلیکیشن‌های مختلف، ارزان تر را پیدا می‌کنند



■ **موقع خرید، موجودات منحصر به فردی می‌شویم**

آدم‌ها موجودات جالبی هستند. در واقع منحصر به‌فرد هستند و به همین سببی منحصر به فرد رفتار می‌کنند. برای پیدا کردن وسیله‌ای که موردنیازشان است،



خوب و بسا دقت به رفت و آمد این فروشنندگان محترم نگاه می‌کنم، با اینکه قابل دسترس‌تر هستند و با مبلغ بهتری کالای خود را در اختیار خریدار قرار می‌دهند و به سادگی برای آن را توضیح می‌دهند و صبر می‌کنند و شیوه پرداخت اغلب آنها با کارخوان است و لزومی به همراه داشتن پول نقد نیست، ولی اغلب مردم به راحتی خرید نمی‌کنند. آنها تا مطمئن نباشند که آیا کالای معرفی شده خوب است و اینکه چقدر باکیفیت و حتی اصل است، آن را نمی‌خرند تا مادامی که خیالشان راحت نشود، خرید نمی‌کنند، حتی اگر خیلی ارزان و کم‌قیمت باشد. تقریباً می‌توان گفت خرید برای عموم مردم با وسواس و دقت زیادی اتفاق می‌افتد، مخصوصاً در این‌روزگار که پول به‌راحتی بدست نمی‌آید و کار و کاسبی‌ها تعریف چندانی

# سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۸۴۷۱



هر چقدر سن و سالمان بالاتر می‌رود، زندگی سخت خواهد شد و این ما هستیم که باید قوی تر شویم و تنها لنگرهایی که ما را در این سختی‌ها نگه می‌دارد، چیزی نیست جز انتخاب درست زندگی. شاید خرید هر کدام از وسایل موردنیازمان در بیشترین زمان ممکن، چند سال برای ما کار آمد باشد و بعد از آن یا کهنه شود یا از کار افتاده، ولی انتخاب رشته تحصیلی، رشته کاری، انتخاب دوست و همسر، نسبت مستقیم با تغییر مسیر زندگی ما دارد که شاید تا پایان عمر این تأثیر بماند و زندگی ما را دگرگون کند

مدت‌ها وقت صرف می‌کنند و به فروشگاه‌های مختلف می‌روند. تحقیق می‌کنند و بارها و بارها مدل‌ها، اندازه‌ها و رنگ‌های مختلف را چک می‌کنند. مسیره‌های طولانی رو می‌روند و در سطح شهر حساسی می‌خرند تا با خرید درست، دلشان را آرام کنند. بعضی‌هایشان خیلی سریع به نتیجه دلخواه می‌رسند و زیاد سخت‌گیری نمی‌کنند و با استفاده از تجربه خرید دیگران و پرس‌وجو در اولین و نهایتاً دومین مغازه خریدشان را انجام می‌دهند، ولی بعضی‌های دیگر به شدت وسواس دارند و باید حتماً از نزدیک جنس کالای موردنظرشان را ببینند و حسای بررسی‌شان کنند. در نتیجه وقت بسیار زیادی برای خریدهای مختلف و همین‌طور انرژی مضاعف زیادی صرف می‌کنند. خیلی‌ها رضایت قلبی بالایی از خریدشان در نهایت وجود ندارد، حتی فکر می‌کنند اگر بیشتر و بیشتر جست‌وجو می‌کردند، احتمالاً بهترین تصمیمی می‌شد. این دسته همیشه ناراضی هستند، ولی خب در نهایت به همان اندازه که برای خریدشان وسواس و حساسیت به خرج می‌دهند، به همان اندازه در نگهداری‌شان هم حساس هستند و خیلی مراقبت می‌کنند چون به راحتی به‌دستش نیآورده‌اند، اما آیا جالب بودن آدم‌ها و عجیب بودن و منحصر به‌فرد بودنشان فقط و فقط به مبحث خرید منتهی می‌شود؟

■ **در همه انتخاب‌هایمان دقیق و وسواسی باشیم!**

همین‌طور که قطار مسیرم به سمت بازار را طی می‌کرد و به ایستگاه ۱۵ خرداد نزدیک می‌شد این فکر فرو رفتم که چقدر عجیب و غریب هستیم، وقتی برای خرید از یک دستفروش که اغلب ما می‌دانیم برای گذران زندگی و خرج و مخارج خانواده، ساعت‌ها سر می‌ایستد و ایستگاه‌های مختلف را بالا و پایین می‌رود که شاید شب بتواند دست پر به سمت خانواده‌اش برگردد، اینقدر تعلل و فکر می‌کنیم و حتی حاضر نیستیم کمتر سخت‌گیری کنیم و گاهی در پایان خریدمان، از آنها تخفیف ویژه هم می‌خواهیم، چطور با بعضی انتخاب‌ها در زندگی‌مان که بسیار مهم‌تر و اساسی‌تر و مسئله‌سازتر است و آینده ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به راحتی کنار می‌اییم بدون آنکه تحقیقی انجام دهیم یا مدت زمانی را صرف شناخت بیشتر آن کنیم.

بله، منظورم را درست متوجه شده‌اید و انتخاب دوست، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل، انتخاب محل زندگی، انتخاب همسفر زندگی جزو همین‌هاست. انتخاب‌هایی که مسیرم زندگی و سبک و سباق ما را در این مسیر پر از فراز و فرود به چالش می‌کشد و هیچ چیز جز داشتن توکل، دل‌گرمی، دل خوش، دانش و همسفر خوب نمی‌تواند ما را در زندگی‌مان همراهی کند. شاید خرید خیلی از لوازم زندگی مخصوصاً در این شرایط که پول به سختی به‌دست می‌آید یا درآمدها نسبت به خرج و مخارج به شدت کم هستند و کفاف یک زندگی را نمی‌دهند، مهم باشد و باید برای خرید هر وسیله‌ای به شدت وقت و زمان و تحقیق صرف شود، اما قطعاً و صداً، البته، مهم‌تر از همه آنها موردی که باید به شدت درباره آن حساس باشیم و دقت بالایی به خرج دهیم، در تجربیات و راهنمایی و مشاوره انسان‌های با تجربه در آن زمینه استفاده کنیم و وقت و مطالعه کافی در انتخابشان صرف کنیم، موارد بالاست.

باور داشته باشیم هر چقدر سن و سالمان بالاتر می‌رود، زندگی سخت خواهد شد و این ما هستیم که باید قوی تر شویم و تنها لنگرهایی که ما را در این سختی‌ها نگه می‌دارد، چیزی نیست جز انتخاب درست زندگی. شاید خرید هر کدام از وسایل موردنیازمان در بیشترین زمان ممکن، چند سال برای ما کار آمد باشد و بعد از آن یا کهنه شود یا از کار افتاده، ولی انتخاب رشته تحصیلی، رشته کاری، انتخاب دوست و همسر، نسبت مستقیم با تغییر مسیر زندگی ما دارد که شاید تا پایان عمر این تأثیر بماند و زندگی ما را دگرگون کند.

باشد که برای انتخاب‌های مهم زندگی خود، با دلی ملو از توکل و آرامش، وقت و انرژی صرف کنیم تا با کمترین ریسک و کمترین هزینه، بهترین سبک زندگی را در نوع خود داشته باشیم.

■ **نصیحت و همدردی چندان جواب نمی‌دهد**

## با آدم‌های مصیبت‌زده همراهی کنیم

یأس از آن‌رو پدید می‌آید که سسد سرنوشتی محتوم در برابر امید به آینده قرار می‌گیرد؛ از هم‌گسیختگی فاصله میان آینده رؤیایی و واقعیت کنونی اوست و آنچه موجب اندوه است، احساس بیگانگی و انزواست در آن هنگام که دیگران از مصیبت او یا پس می‌کشند و او را در فریفت خودش رها می‌کنند. در چنین مواقعی بهترین گزینه موجود، راهبرسد غالباً مغفول «همراهی» است.

بگذارید توضیح بدهم که همراهی در این زمینه به چه معناست. هنر‌های اجرایی مثال‌های

متنوعی به دست می‌دهند که کمک می‌کند این معنا روشن شود. در موسیقی، همراهی به معنی پشتیبانی یک قطعه موسیقی از یک آواز یا اجرای موسیقایی است، مثل وقتی که نوازنده بیس با خواننده اصلی همراهی می‌کنند. در یک فیلم داستانی، همراهی به شکل پشتیبانی یک قطعه موسیقی از بازی دراماتیک ظاهر می‌شود، مثل وقتی که یک موسیقی پس‌زمینه‌ای گفت‌وگوی بین بازیگران را همراهی می‌کند.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که همراهی کردن با دیگری مستلزم پشتیبانی کردن از او به شکلی است که تلاش و کوشش خودش افزوده و تقویت نشود. همراهی نیز مثل همبستگی مستلزم این است که یکی با دیگری متحد شود، اما در حین عمل برخلاف همبستگی که معمولاً هدفش اصلاح خطاها یا برآوردن نیازهاست، غرض از همراهی این است که کوشش دیگری را به رسمیت شناخته، ارج نهاده و با آن همراه بشویم؛ این همراهی برای این نیست که به دیگری کمک کنیم تا به هدفی دست پیدا کند که به تنهایی نمی‌تواند به آن برسد، بلکه برای این است که کوشش دیگری را غنا بخشد و ارزش آن را آشکار کنیم. این تفاوت در تأکید مهم است. همراهی کردن با دیگری به این معنی است که در مقابله با یأس و از هم‌گسیختگی و اندوه با او همراه باشیم. اگر کسی بخواهد در برابر اندوه با دیگری همراهی کند، باید به او تسلی بدهد؛ باید در تنهایی در کنارش باشد، بگذار د اندوهِش را برآز کند، حرف‌هایش را بدون قضاوت بشنود و با ارج نهان به ایستادگی و بردباری او، به او قوت قلب ببخشد. در برابر این ارزش‌ها با هم در تعارض قرار می‌گیرند، این انگیزه به وجود می‌آید که تا حد ممکن توانایی برقرار شود. این توازن می‌تواند به اشکال مختلفی ایجاد شود؛ مثلاً با محدود کردن حق حریم خصوصی به نفع انجام کار درست یا با تعیین مواردی استثنایی که در آنها بتوان بدون رضایت اشخاص اطلاعات آنها را افشا کرد.

در مورد بیماری که ژن سرطان سینه داشت، دکتر به سختی می‌توانست درباره چگونگی برقراری توازن میان خودمختاری و همبستگی تصمیم بگیرد. هیچ تصمیم ساده و سراسری در کار نبود. بااین حال موارد دیگری وجود دارد که از این هم سخت‌تر است. مثلاً از ترفرنک جامعه‌شناسان در سال ۲۰۱۶ مورد زن ۲۸ساله‌ای به اسم فیث را گزارش کرده است که سرطان سینه داشت، فیبروزیس بود، ریه‌هایش داشت از کار می‌افتاد و دکترش به او گفته بود که عمل بیوند ریه احتمالاً نمربخش نخواهد بود. در همین حال پزشک جراح دیگری در یک بیمارستان دیگر، شیوه تازه‌ای از درمان را تبلیغ می‌کرد که با وجود ریسک بسیار بالا ممکن بود در درمان بیماری مؤثر باشد. درباره انگیزه‌های این جراح تردیدهایی وجود داشت. فیث به خاطر وضع رو به وخامتش فقط دو هفته فرصت داشت تا تصمیم بگیرد. مشورت دادن به فیث در چنین وضعیتی چه معنایی دارد؟ او در این وضعیت صاحب خودمختاری واقعی نیست، چون روحیه بسیار شکننده و عدم اطمینانش به شیوه پیشنهاد شده مانع از این می‌شود که بتواند آن شیوه درمان را با رضایت آگاهانه بپذیرد، اما ترجیح همبستگی بر خودمختاری هم در چنین موردی نامناسب خواهد بود؛ زیرا با توجه به عدم اطمینان زیادی که نسبت به نتیجه جراحی وجود دارد، تصمیم گرفتن به جای او غیرممکن است.

شرایط خاص فیث شرایط دشواری است که موجب یأس و از هم‌گسیختگی و اندوه می‌شود: ■ **نقل از ویسایت ترجمان نوشته: نیکولاس جونز / ترجمه: علیرضا اسمعیل‌زاده / تلخیص: نسیمین جم**

#### سبک مراقبت



■ **نصیحت و همدردی چندان جواب نمی‌دهد**

## با آدم‌های مصیبت‌زده همراهی کنیم

یأس از آن‌رو پدید می‌آید که سسد سرنوشتی محتوم در برابر امید به آینده قرار می‌گیرد؛ از هم‌گسیختگی فاصله میان آینده رؤیایی و واقعیت کنونی اوست و آنچه موجب اندوه است، احساس بیگانگی و انزواست در آن هنگام که دیگران از مصیبت او یا پس می‌کشند و او را در فریفت خودش رها می‌کنند. در چنین مواقعی بهترین گزینه موجود، راهبرسد غالباً مغفول «همراهی» است.

بگذارید توضیح بدهم که همراهی در این زمینه به چه معناست. هنر‌های اجرایی مثال‌های

متنوعی به دست می‌دهند که کمک می‌کند این معنا روشن شود. در موسیقی، همراهی به معنی پشتیبانی یک قطعه موسیقی از یک آواز یا اجرای موسیقایی است، مثل وقتی که نوازنده بیس با خواننده اصلی همراهی می‌کنند. در یک فیلم داستانی، همراهی به شکل پشتیبانی یک قطعه موسیقی از بازی دراماتیک ظاهر می‌شود، مثل وقتی که یک موسیقی پس‌زمینه‌ای گفت‌وگوی بین بازیگران را همراهی می‌کند.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که همراهی کردن با دیگری مستلزم پشتیبانی کردن از او به شکلی است که تلاش و کوشش خودش افزوده و تقویت نشود. همراهی نیز مثل همبستگی مستلزم این است که یکی با دیگری متحد شود، اما در حین عمل برخلاف همبستگی که معمولاً هدفش اصلاح خطاها یا برآوردن نیازهاست، غرض از همراهی این است که کوشش دیگری را به رسمیت شناخته، ارج نهاده و با آن همراه بشویم؛ این همراهی برای این نیست که به دیگری کمک کنیم تا به هدفی دست پیدا کند که به تنهایی نمی‌تواند به آن برسد، بلکه برای این است که کوشش دیگری را غنا بخشد و ارزش آن را آشکار کنیم. این تفاوت در تأکید مهم است. همراهی کردن با دیگری به این معنی است که در مقابله با یأس و از هم‌گسیختگی و اندوه با او همراه باشیم. اگر کسی بخواهد در برابر اندوه با دیگری همراهی کند، باید به او تسلی بدهد؛ باید در تنهایی در کنارش باشد، بگذار د اندوهِش را برآز کند، حرف‌هایش را بدون قضاوت بشنود و با ارج نهان به ایستادگی و بردباری او، به او قوت قلب ببخشد. در برابر این ارزش‌ها با هم در تعارض قرار می‌گیرند، این انگیزه به وجود می‌آید که تا حد ممکن توانایی برقرار شود. این توازن می‌تواند به اشکال مختلفی ایجاد شود؛ مثلاً با محدود کردن حق حریم خصوصی به نفع انجام کار درست یا با تعیین مواردی استثنایی که در آنها بتوان بدون رضایت اشخاص اطلاعات آنها را افشا کرد.

در مورد بیماری که ژن سرطان سینه داشت، دکتر به سختی می‌توانست درباره چگونگی برقراری توازن میان خودمختاری و همبستگی تصمیم بگیرد. هیچ تصمیم ساده و سراسری در کار نبود. بااین حال موارد دیگری وجود دارد که از این هم سخت‌تر است. مثلاً از ترفرنک جامعه‌شناسان در سال ۲۰۱۶ مورد زن ۲۸ساله‌ای به اسم فیث را گزارش کرده است که سرطان سینه داشت، فیبروزیس بود، ریه‌هایش داشت از کار می‌افتاد و دکترش به او گفته بود که عمل بیوند ریه احتمالاً نمربخش نخواهد بود. در همین حال پزشک جراح دیگری در یک بیمارستان دیگر، شیوه تازه‌ای از درمان را تبلیغ می‌کرد که با وجود ریسک بسیار بالا ممکن بود در درمان بیماری مؤثر باشد. درباره انگیزه‌های این جراح تردیدهایی وجود داشت. فیث به خاطر وضع رو به وخامتش فقط دو هفته فرصت داشت تا تصمیم بگیرد. مشورت دادن به فیث در چنین وضعیتی چه معنایی دارد؟ او در این وضعیت صاحب خودمختاری واقعی نیست، چون روحیه بسیار شکننده و عدم اطمینانش به شیوه پیشنهاد شده مانع از این می‌شود که بتواند آن شیوه درمان را با رضایت آگاهانه بپذیرد، اما ترجیح همبستگی بر خودمختاری هم در چنین موردی نامناسب خواهد بود؛ زیرا با توجه به عدم اطمینان زیادی که نسبت به نتیجه جراحی وجود دارد، تصمیم گرفتن به جای او غیرممکن است.

شرایط خاص فیث شرایط دشواری است که موجب یأس و از هم‌گسیختگی و اندوه می‌شود: ■ **نقل از ویسایت ترجمان نوشته: نیکولاس جونز / ترجمه: علیرضا اسمعیل‌زاده / تلخیص: نسیمین جم**